

از امام مجتبی (علیه السلام) بیاموزیم

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

آن سبط اکبر نبوی، آن ارشد اولاد مرتضوی، آن زاده زهرای اطهر، آن بالیده در ساحل کوثر، آن سیّد جوانان جنّت، آن امام ثانی امّت، آن خلیفه برحق رسول، آن پور پارسای بتول، آن آیت ایمان و جهاد، آن رایت سلم و سداد. آن آفتاب هیبت و سیادت، آن دریای بیکران جود و سخاوت، آن نور ابهر، آن سراج انور، آن قرّة العین نبی، آن میوه دل و صّی، آن پیشوای معصوم، آن شهید مسموم، آن صابر ممتحن حضرت ابومحمد حسن، یگانه اعصار بود و اسوه ابرار و محبوب کردگار، زندگی اش موضوع این نوشتار است. این ویژه نامه به نامش مزین است و ماه پربرکت رمضان با میلادش مبارک تر. همه را به نشستن بر سر سفره ضیافت و معرفتش فرا می خوانیم و در طلّیعه میلاد مبارک مصلح کلّ، بقیة الله الاعظم، این دفتر را تقدیم می داریم.

یکم : امام و خداپاوری

شیخ صدوق در کتاب شریف «امالی» از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند :
حضرت مجتبی علیه السلام عابدترین مردم روزگار خویش بود و زاهدترین و برترین. وقتی وضو می گرفت، بند، بندش می لرزید و رنگ چهره آسمانیش به زردی می گرائید. وقتی از راز این حالت می پرسیدند، فرمود : کسی که در برابر پروردگار عرش می ایستد، شایسته است که از دلهره رنگش زرد شود و اندامش بلرزد. (1)
وقتی به آستان مسجد می رسید، سر را به سوی آسمان بلند می کرد و چنین می گفت: (2)
«الهی ضیفک ببابک، یا محسن قاداتاک المسی، فتجاوز عن قبیح ما تعلم منّی بجمیل ما عندک یا کریم؛» خدایا!

مهمانت بدرخانه است، ای نیکوکار! بدرفتار، به سویت آمده است، ای خدای کریم به زیبایی هایی که داری از زشتیهای که از من می دانی درگذر.

دوم : امام و عزّت طلبی

زندگی پیشوایان اهل بیت علیهم السلام اسوه حیات طیّبه و برتر است و هرکدام به تنهایی در اسوه بودن، کامل اند؛ گرچه آگاهی ما از اهداف و ابعاد وجودی و اقدامات آنان محدود و ناقص است و هرکس به یک زاویه یا چند بعد، از سیمای آنان نظاره می کند و بر اساس نیازهای جامعه در هر عصر، یکی از ویژگی های آنان بیشتر می درخشد.

این فکر که مجموعه معصومین علیهم السلام مقتدای کامل بشریت هستند. ولی هر کدام فقط در میدانی مشخص، اسوه ای شایسته و نیکویند؛ نه اسوه ای جامع و تمام عیار، اندیشه ای ناتمام است. این فرضیه می گوید امام حسین علیه السلام فقط اسوه جهاد و مبارزه است و امام مجتبی علیه السلام اسوه حلم، نرمش و بردباری. امام صادق علیه السلام اسوه دانشوری و امام هشتم الگوی رضا به رضای الهی و . . . ما این تحلیل و تفکّر را نادرست می دانیم همه ائمه در تمام ابعاد زندگی، برترین انسان روزگار خویش بوده اند، و نه تنها در یک بخش از باب نمونه تنها امام حسین علیه السلام سمبل عزّت مندی و عزّت گرایی و عزّت گستری نبوده و نیست. سبط اکبر پیامبر هم امام عزّت و سرافرازی برای همه عصرها و نسل هاست. او انگشتی عقیق سرخ داشت که نقش نگین آن عبارت «العزّة لله» بود. (3) و امام باقر علیه السلام نیز همین انگشتی را در دست می کرد. (4)

تنها سیدالشهداء پیشوای آزاده و آزادی خواه نیست، بلکه همان آزادگی و آزادیخواهی در روح بلند امام حسن مجتبی علیه السلام هم موج می زند. امامان معصوم علیهم السلام ، رهبران منطقه و زمان خاص و دارای صلاحیت های محدود نیستند که در یک یا چند جهت حجّت و مرجع امت شناخته شوند. علم و عصمت آنان، ضامن نقش هدایت گری در کل آفاق گیتی، در تمام اعصار و در جمیع ابعاد زندگی است. اینکه برخی خیال می کنند، پیشوایان بزرگ اسلام هر کدام در یک رشته تخصص داشته و همچون استادان مراکز علمی همان ماده آموزشی را به بشریت آموخته اند، دریافتی نادرست و ناقص است. دانش و عصمت آنان تمام نیاز بشریت را در بر می گیرد.

امام در تفکر شیعی، امام زمان خاص، مکان ویژه و موضوع خاص نیست. هرکدام از چهارده معصوم علیهم السلام پیشوای زمان خویش و مقتدای تمام اعصار؛ امام جنّ و انس اند و گفتار و رفتار و اندیشه های آنان از خطا و لغزش مصون است.

سوم : امام و قیامت باوری

او پای پیاده به سوی خانه خدا می رفت و گاهی پای برهنه، چون به یاد مرگ می افتاد، می گریست و چون قبر را یاد می کرد، می اشکهایش جاری می شد؛ وقتی روز قیامت و محشر را به یاد می آورد، گریه می کرد. وقتی عبور از صراط را به خاطر می آورد اشک می ریخت. وقتی به حضور انسان در محضر ربوبی می اندیشید، آنچنان صیحه می زد که مدهوش می شد، و چون به نماز برمی خاست در برابر خدای عزوجل اندامش می لرزید. وقتی بهشت و جهنم را یاد می کرد، چون مارگزیده پریشان می شد و از خداوند، تمنای بهشت می کرد و از جهنم به او پناه می برد. (5)

چهارم : امام و عدالت اجتماعی

او بیست و پنج بار پیاده به حجّ مشرف شد و سه یا دو بار کلّ ثروت خویش را با نیازمندان تقسیم کرد. (6) البته مورّخان اهل سنّت گفته اند، آن پیشوای بزرگ دوبار کل دارایی خویش را در راه خدا بخشید و سه بار تمام آنچه را داشت حتی کفش و لباس خویش را با فقیران عادلانه تقسیم کرد.

پنجم : امام و دفاع از مظلوم

آن روزهای دشوار که امیرمؤمنان علیه السلام آماج تبلیغات معاویه قرار داشت، امام حسن علیه السلام روزی پیرامون خانه خدا در حال طواف بود، شنید که مردی می گوید : این شخص فرزند فاطمه زهرا علیهاالسلام است. امام رو به وی کرد و فرمود : بگو او فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام است. به راستی که پدرم از مادرم بهتر است. (7) و این اقدام امام سندی برای دفاع از مظلوم در حال طواف است.

ششم : اعتکاف و خدمت رسانی

ابن عباس می گوید : همراه با امام حسن علیه السلام در مسجدالحرام بودم، آن بزرگوار معتکف بود و در همان حال دورخانه خدا طواف می کرد، یکی از شیعیانش نزد وی آمد و گفت : فلانی از من طلبکار است، اگر ممکن است شما آن را بپردازید. حضرت فرمود : سوگند به خدای این خانه امروز چیزی نزد من نیست، وی گفت اگر مقدور

است از او مهلت بخواهید، زیرا مرا به زندان تهدید می کند.

ابن عباس می گوید : امام طواف را قطع کرد و همراه وی حرکت کرد. گفتم : فرزند پیامبر! آیا فراموش کرده ای که در حال اعتکاف هستی؟ فرمود : آری می دانم ولی من از پدرم شنیدم که می فرمود : از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که : هرکس حاجت برادر مؤمنش را برآورد، بسان کسی است که نه هزار سال خدای را عبادت کرده است، عبادتی که روزها در حال روزه باشد و شبها در حال نماز. (8)

هفتم : امام و تلاوت قرآن

قطب الدین راوندی نقل کرده است که امام مجتبی علیه السلام فرمود :

«من قرأ القرآن کان له دعوة مستجابة ایّا معجّلة و امّا مؤجّلة؛» (9)

هرکس قرآن تلاوت کند، یک دعای مستجاب نزد خدا دارد، حال یا زود و سریع یا پس از فرا رسیدن وقت مناسب آن. آن بزرگوار با قرآن انس فراوان داشت همیشه هنگام، تلاوت «یا ایّها الذین آمنوا» می گفت : «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»، او همیشه و در همه احوال، به یاد خدا بود؛ راستگوترین و سخنورترین مردم بود. (10)

هشتم : امام و سخنوری

روزی به معاویه گفتند : ای کاش دستور می دادی حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بر منبر برآید، تا ناتوانی وی در خطابه بر مردم آشکار شود، معاویه در پی این پیشنهاد، روزی به امام گفت : بر منبر نشین و ما را موعظه کن. حضرت بر منبر بالا رفت و خدا را حمد و ثنا گفت، سپس فرمود :

«هان ای مردم! هرکس مرا می شناسد، که می شناسد و هرکس نمی شناسد، من حسن فرزند علی بن ابی طالب و فرزند سرور بانوان جهان، فاطمه، دختر پیامبر خدایم. من فرزند بهترین آفریدگان خدا و فرزند پیام آور اویم. من دارای فضیلت ها و معجزات و دلایل فراوان حقایق هستم. فرزند امیرمؤمنانم که حقّ را از من گرفتند. من و برادرم حسین دو مهتر جوانان اهل بهشتیم.

من فرزند رکن و مقامم، فرزند مگّه و منایم، فرزند مشعر و عرفاتم. »

معاویه از بیم تأثیر گذاری خطابه امام، سخن آن بزرگوار را قطع کرد و گفت : ابا محمد! از این موضوع بگذر و در باره خرمای تازه «رطب» سخن بگو.

حضرت فرمود : باد آن را بارور می کند، گرما آن را می پزد و سرما آن را دلیپذیر و خوشبو می سازد. سپس ادامه داد :

من امام خلق خدایم و فرزند رسول خدا، معاویه از آشوب مردم ترسید، گفت : ای ابا محمد! همین مقدار کافی

است و بدین گونه امام از منبر فرود آمد. (11)

نهم : امام و انفاق

ابوهشام قنّاد می گوید : من از بصره برای حسن بن علی علیه السلام کالا می بردم، هنگام خرید با من چانه می زد و متاع را خریداری می کرد ولی گاه من هنوز نشسته بودم که تمام آن را در راه خدا می بخشید و می گفت : پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که فرمود : «المغبون لا محمود و لا مأجور؛ فریب خورده نه ستوده است و نه دارای اجر و پاداش.» (12)

دهم : عصر امام و شرائط امروز

شرائطی که به کناره گیری امام مجتبی علیه السلام و صلح تحمیلی بر آن بزرگوار انجامید، تلخ ترین حوادث تاریخ اسلام است صلح با معاویه جام زهری بود که فرزند فرزانه زهرا علیهاالسلام برای پاسداری از دین و حفظ خون مسلمانان نوشید، و محرومیت جامعه اسلامی از حکومت الهی و آزادی بخش و عزت آفرین امام حسن علیه السلام را در پی داشت.

این محرومیت به هیچ وجه مولود، ناآگاهی، ضعف روحی، سستی و نعوذ بالله راحتی طلبی، و عدم مدیریت امام و رهبری امام مجتبی علیه السلام نبود؛ بلکه عوامل این «درد جانکاه تاریخی» را باید در اوضاع فکری، فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی مسلمانان و شهروندان جامعه اسلامی از یک سو و در تلاشهای نظامی، اقتصادی و سیاستهای تبلیغاتی معاویه جستجو کرد، باید توجه داشت که «رهبری صالح و شایسته» برای دست یابی به استقلال و آزادی و اجرای قوانین الهی کافی نیست، یارانی بیدار و فداکار و متحد به میزان مورد نیاز، لازم است و ملتی که از نظر روحی و عقیدتی، آخرت را بر دنیا و ارزشها را بر رفاه، ورزشها ترجیح دهد. هجوم فرهنگی در عصر معاویه سبب شد تا برخی از یاران امام و سران قبایل، در آرزوی رفاه و زندگی بهتر، به معاویه پیوستند، برخی مدال گرفتند و برخی مقام و برخی زن و زندگی. البته «مدرک دانشگاهی» و «جوایز بین المللی» آن روز مرسوم نبود و گرنه بسیاری از روشنفکران عصر امام حسن علیه السلام برای تدریس، به دانشگاههای معتبر شام! دعوت می شدند و جوایز علمی، هنری! آن روز را تصاحب می کردند.

فساد فرهنگی، اخلاقی و «دنیازدگی» «خواص» و «غفلت» «عامه مردم»، بزرگترین مشکلات فرا روی امام مجتبی علیه السلام بود. امروز از این دو مشکل، اولی با همان شدّت وجود دارد و ولی به لطف الهی آگاهی و هوشیاری و دینداری مردم، سرمایه ای است که هنوز هم دشمنان اسلام از آن بیم می برند و رسانه های وابسته در محو و تضعیف آن می کوشند. امروز اگر «خواص» بتوانند توده های مردم را به رنگ خویش در آورند، بار دیگر

امویان عصر بر ایران و دیار اسلام سلطه خواهند یافت. و اگر مردم از کانال های قانونی و با جرأت و شهامت، برخی مسئولان غافل و فاسد را به راه امام بازگردانند، نظام اسلامی، تداوم خواهد یافت.
ان شاء الله

پی نوشت ها :

1. عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 506.
 2. معالی السبطين، ص 6.
 3. سفينة البحار، ج 2، ص 184.
 4. بحارالانوار، ج 43، ص 339.
 5. سفينة البحار، ج 2، ص 184. 6. همان، ص 185.
 7. موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)، ص 238.
 8. مسندالامام المجتبی، ص 672.
 9. موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)، ص 214.
 - 10 و 11. مسند الامام المجتبی (ع)، ص 126.
 12. موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)، ص 262.
- نشریه کوثر، پاییز 1381